

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۱

مباحثی در حقوق زوجه

(حق مهریه - حق نفقه)

بنابر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت

فروغ پارسا*

چکیده

نظام حقوقی اسلام بنابر فقه مذاهب پنج‌گانه آن، امتیازهای مالی ویژه‌ای را برای زوجه در نظر گرفته است که در مقایسه با نظام‌های حقوقی غربی تقریباً منحصر به فرد می‌باشد. از جمله این امتیازها «مهریه» و «حق نفقه» می‌باشد. مهریه، هدیه و عطیه واجب است که به زوجه تعلق می‌گیرد و اگرچه ذکر و تعیین آن در صحت عقد شرط نمی‌باشد ولی به مجرد عقد، حداقل به مقدار مهرالمثل به عهده زوجه قرار می‌گیرد. حق نفقه زن عبارت است از آن که مسئولیت تأمین کلیه مخارج زندگی زوجه اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیره به عهده زوج می‌باشد و زن در تأمین هزینه زندگی خود و فرزندانش اگرچه توانایی مالی داشته باشد مسئولیتی ندارد.

همچنین قوانین ویژه‌ای برای کسانی که از پرداخت «مهریه» و یا «نفقه» خودداری کنند در نظر گرفته شده است. اگرچه تشریح این حقوق مالی در جای خود امتیازی برای زوجه به شمار می‌آید و منزلت وی را در خانواده استحکام می‌بخشد ولی در برخی موارد دیده می‌شود به لحاظ جانبداری از حقوق مرد، علی‌رغم وجود و ظهور مستندات قرآنی و روایی، احکام فقهی و به تبع آن مواد قانون مدنی حقوق زنان را رعایت ننموده است.

مقدمه

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن بشر بیانگر آن است که زنان نسبت به مردان همواره از حقوق اجتماعی نابرابری برخوردار بوده‌اند. اگرچه بنا بر برخی گزارش‌های تاریخی، در دورانی که به دوران مدرسالاری معروف است زنان در خانواده، قوم و قبیله شئون اجتماعی بالایی داشته و مردان را مورد حکومت قرار می‌داده‌اند، ولی در بقیه ادوار، همواره مورد خشونت‌های اجتماعی و حقوقی بوده‌اند. چنان‌که در برابر اراده مرد هیچ‌گونه اراده‌ای نداشته به راحتی مورد تجاوز و ضرب و شتم و یا حتی قتل قرار می‌گرفتند. هم‌چنین از هیچ‌گونه حقوق اقتصادی و مالی برخوردار نبودند و مزد کار و حرفه ایشان متعلق به همسر و یا پدرانشان بود.

داستان خلقت آدم و حوا - بنا به روایات شاید تحریف شده از نصوص دینی - به این نظریه کمک می‌کرده است که زن اساساً جنس دوم است و بنابراین در همه حقوق اقتصادی، اجتماعی باید فرو دست‌تر از مرد باشد.

با پیدایی دین اسلام و ظهور تمدن اسلامی به گواهی تاریخ، انقلابی در حقوق زنان پدید آمد. بنابر تعلیمات قرآن، کتاب مقدس دین اسلام، زن از نظر خلقت همانند مرد است و به ویژه در نصوص قرآنی همانند مردان مورد خطاب اوامر و نواهی شرعی بوده از این‌رو به لحاظ شئون اجتماعی بیش و کم، هم‌سنگ مردان قرار گرفته است. هم‌چنین در امور اقتصادی از چنان استقلالی برخوردار می‌شود که می‌تواند نسبت به کار و تلاش خود مالکیت داشته مزد و اجر خود را شخصاً مورد استفاده قرار دهد. همین زن که پیش از این جزء مایملک پدر یا همسر محسوب

شده مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت و پس از مرگ ایشان همانند بقیه ترکه به ارث می‌رسید، اینک خود به عنوان یک شخصیت حقوقی از اموال متوفی ارث می‌برد.

تحولی که اسلام در نظام حقوق زن پدید آورد از آن‌رو در خور توجه است که تمدن‌های غیراسلامی تا حدود ۱۲ قرن پس از اسلام چنین حقوقی را برای زنان قایل نشدند. با این همه بررسی تاریخی حقوق زنان نشانگر آن است که به مرور زمان و دور شدن از عصر رسالت، فقه اسلامی به نحو چشمگیری از افکار مردسالارانه متاثر گشته است. جستجو دربارهٔ اسباب این تحولات البته در مجال این مقاله نیست ولی مقایسه فتاوی بسیاری مجتهدان در امور سیاسی، اجتماعی حتی نماز جمعه و جماعت زنان با سیرهٔ پیامبر در این گونه موارد بیانگر اختلاف قابل توجهی می‌باشد. چنان به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد ادله عام (کتاب و سنت) کنار گذاشته شده و بنا به عرف و قول مشهور حکم داده شده است.

مباحث مربوط به «مهریه» و «نفقه» که به تعبیری در زمرهٔ حقوق مالی زوجه می‌باشد از مواردی است که اتفاقاً در مقایسه با قوانین مدنی جوامع دیگر، حقوق زنان به طور قابل ملاحظه‌ای لحاظ شده است اگرچه موارد نقص و کاستی‌هایی نیز در آن وجود دارد. در این مقاله سعی شده است مطالب محوری در خصوص مهریه و نفقه با توجه مذاهب ۵ گانه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

بخش اول. حق مهریه

یکی از سنت‌های بسیار کهن در روابط خانوادگی این بوده است که مرد هنگام ازدواج، برای زن حق «مهر» قائل می‌شده و چیزی از مال خود به زن یا پدر زن می‌پرداخته است. شرع مقدس اسلام نیز حق «مهریه» را برای زن تأیید کرده و قوانین خاصی برای آن بیان کرده است.

تعریف مهر

۱-۱- معنای لغوی. مهر به فتح میم به معنای صداق است. (ابن منظور، ۱۸۴/۵ و طریحی ۴۸۶/۳) گفته شده از آن جهت به مهر، صداق می‌گویند که دلالت بر رغبت صادقانه زن دارد. هم‌چنین

لغات دیگر مترادف آن «نحله» فریضه آجر و علایق و عقر و حبا می‌باشد. (ابن قدامه، ۶۷۹/۶ و نجفی، ۲۱/۳۱)

۱-۲- معنای اصطلاحی. در اصطلاح فقه و قانون مدنی «مهر» عبارت است از مال (و یا چیزی که قائم مال باشد) معینی که بر سبیل متعارف زوج به زوجه به هنگام عقد نکاح می‌دهد و یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد. (جعفری لنگرودی؛ ۷۰۲) هم چنین گفته شده «مهر» حقی است مالی برای زن که شارع در عقد ازدواج صحیح یا دخول به شبه یا بعد از عقد فاسد پرداخت آن را از جانب مرد واجب گردانیده است (شیخ الاسلامی، ۱۲۷).

۲. کیفیت و کمیت مهر

۱-۲- چیزهایی که می‌تواند مهر قرار گیرد.

مشهور بین فقهای امامیه آن است که: «هرچه مسلمان بتواند مالک آن شود صحیح است «مهر» قرار داده شود. ممکن است «مهریه» عین باشد یعنی خود یک چیز مثلاً خانه و زمین و یا منافع یک چیز باشد مانند اجاره خانه یا میوه درختان باغ یا منافع حیوانات. هم چنین می‌توان کار و اعمال انسان مثل آموزش یک هنر یا فنی را «مهر» قرار داد. هم چنین هرگونه «حق مالی» مثل «حق تحجیر» که قابل نقل و انتقال باشد را می‌توان «مهر» قرار داد. (محقق حلی، ۳۲۳ و اصفهانی، ۳۴۵ و امام خمینی ۲۹۸/۲ و نجفی ۳۱/۷-۳)

بنابر نظر فقهای اهل سنت، هر مالی که شرعاً قیمت داشته باشد، خواه عین باشد مانند طلا و نقره و یا منفعت مباح که قابل تقویم به مال باشد و یا دینی که در ذمه قرار گیرد می‌تواند «مهر» باشد و هر مالی که شرعاً قابل تقویم نباشد نمی‌تواند مهر قرار گیرد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۰)

در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی آمده است: «هر چیزی که مالکیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان «مهر» قرار داد. غیر قابل تملک بودن «شیء» به خاطر آن است که یا شرعاً از ارزش ساقط است مانند آلات لهو و خمر و خوک و یا اصلاً قابل اختصاص و نقل و انتقال نیست مانند موقوفات و اموال عمومی و مشترکات. (محقق داماد، ۲۲۵)

۲-۲- مقدار مهر

در میزان «مهر» بین فقها امامیه اختلاف وجود دارد.

۲-۲-۱- اکثریت فقهای امامیه معتقدند مستحب است مبلغ یا مقدار «مهر» بسیار کم باشد از «مهرالسنه» تجاوز ننماید ولی به هر مبلغی که زوجین توافق نمایند ولو چندین برای «مهرالسنه» باشد صحیح است و بر مرد واجب است آن را پرداخت نماید. (محقق حلی، ۳۲۳ و علامه حلی ۵۴۳ و اصفهانی، ۳۴۵ و امام خمینی ۲۹۷/۲ و نجفی ۱۵/۳۱)

۲-۲-۲- گروه دیگر معتقدند «مهر» نباید از پانصد درهم، معادل پنجاه دینار تجاوز نماید و چنانچه بیش از آن مقرر گردد به همین مقدار برگشت خواهد کرد. این مقدار را اصطلاحاً «مهرالسنه» نامیده‌اند، به آن جهت که رسول الله (ص) تمامی همسران خویش را به این مقدار کابین بست. حتی سید مرتضی در این مورد ادعای اجماع نموده است. (سید مرتضی، ۱۲۴) البته مستند سید مرتضی روایتی است که مشهور آن را رد کرده است. (محقق داماد، ۲۲۶) صاحب جواهر معتقد است اخبار مربوط به تحدید «مهر» به «مهرالسنه» فقط استحباب را می‌رساند و تعیین مهریه بیشتر باطل نمی‌باشد. (نجفی، ۴۷/۳۱)

۲-۲-۳- شافعیه و حنابله

شافعیه و حنابله می‌گویند «مهر» حدی ندارد و برای این موضوع به این آیه استدلال می‌کنند که می‌فرماید: «ان تبغوا باموالکم» آیه مزبور ازدواج را به مهر مشروط کرده و مقدار معینی را هم تعیین نکرده است، در این باب احادیثی را هم به منظور تأیید مطلب ذکر کرده‌اند. یکی روایتی است که احمد و ابوداود از جابر نقل می‌کنند که پیغمبر (ص) گفت: لوان رجلاً اعطی امرأة صداقاً ملاء یدیه طعاماً کانت له حلالاً: اگر مردی به زنش صدیقی بدهد به اندازه دو مشت طعام، زن برای مرد حلال می‌شود. (شوکانی، ۱۴۵/۶-۱۴۲)

روایت دیگری نیز از دار قطنی است که از پیغمبر (ص) سؤال شد علایق چیست؟ جواب فرمود: التراضی علیه الاهلون: آنچه زوجین بر آن توافق کنند. (ابن قدامه، ۶۸۲/۶)

۲-۲-۴- حنفیه و مالکیه

حنفیه و مالکیه می‌گویند: «مهر» را حداقلی است که کم‌تر از آن صحیح نمی‌باشد. این دسته از فقها به احادیثی از صحابه استناد می‌کنند که مفید معنی تحدید است. این گروه معتقدند، وجوب مهر به منظور شرف و کرامت عقد و دلیلی برای اهمیت دادن به زن آزاد است بنابراین میزان و مقداری برای مهر واجب شده و این مقدار نزد مالکیه ربع دینار است. زیرا اگر سارق، این میزان دزدی کند دست او قطع خواهد شد. «حنفیه» مقدار ده درهم را تعیین کرده‌اند، چون ملاک قطع دست سارق کم‌تر از آن نخواهد بود. (ابن جزیری، ۹۸/۴-۹۶)

۳. «مهر» و انواع آن

۳-۱- مهر المسمی. مهری است که در عقد نکاح معین شده یا تعیین آن به عهده شخص ثالثی نهاده شده است. (جعفری لنگرودی، ۷۰۲)

۳-۲- مهر المثل. مهری است که در نکاح پس از وقوع نزدیکی و قبل از تراضی بر مهر معین به حسب شرافت و اوضاع و احوال زوجه به او داده می‌شود. (همان)

در این که کدام یک از این دو اصل هستند بین ائمه حنفیه اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنیفه می‌گوید مهر المثل واجب اصلی است، چون وقتی تسمیه صحیح باشد، می‌توان از آن عدول کرد. اما شاگردان ابوحنیفه (محمد بن حسن شیبانی و ابویوسف) اعتقاد دارند که مهر المسمی واجب اصلی است، چون روی آن اتفاق نظر حاصل می‌گردد و بدیهی است که فقط در صورت تعیین نکردن یا فاسد بودن آن به مهر المثل رجوع می‌شود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۲)

۳-۳- مهر السنه. مهری است که پیامبر اکرم (ص) مهر همسران‌شان قرار داده‌اند و مستحب است که مبلغ مهر را به تاسی از ایشان این مقدار یا قدری کم‌تر از آن قرار دهند. مهر السنه ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار طلا معادل ۵۰ مثقال شرعی طلای خالص می‌باشد.

۳-۴- موارد وجوب مهر المثل.

۳-۴-۱- وقتی که در عقد مهریه تعیین نگردد.

۳-۴-۲- هرگاه طرفین روی ندادن مهر توافق کنند.

۳-۴-۳- هرگاه مهر از جمله اشیایی باشد که از نظر شرع صلاحیت نداشته باشد مانند چیزی که در زمره مال نباشد.

۳-۴-۴- وقتی که میزان مهرالمسمی مورد اختلاف باشد و به وسیله شاهد ثابت نشود به این معنی که زن مدعی بیشتر از آن باشد و مرد کم تر از آن را ادعا کند مهرالمثل واجب می شود.

۳-۴-۵- هرگاه مرد در مرض موت به مقداری بیشتر از مهرالمثل ازدواج کند آن مقدار برای زن واجب می گردد و میزان اضافی آن حکم وصیت برای وارث را با توجه به اختلاف مذاهب خواهد داشت.

۳-۵- انواع مهر از لحاظ زمان پرداخت مهر.

۳-۵-۱- مهر حال (معجل): مهري است که به طور کامل فوری دریافت شود.

۳-۵-۲- مهر مؤجل (مدت دار): مهري است که زوج ظرف مدت معینی باید پرداخت نماید.

۴. حق امتناع یا حق حبس

زن حق دارد تمام مهر را حال قرار داده و از همسرش مطالبه نماید، که در این صورت زوجه شرعاً و قانوناً حق مطالبه مهریه پس از عقد را دارد و زوج ملزم به پرداخت مهریه است. علاوه بر این مجاز است قبل از دریافت مهر به طور کامل از تمکین یا تسلیم در برابر زوج ملزم به پرداخت مهریه است. علاوه بر این مجاز است قبل از دریافت مهر به طور کامل از تمکین یا تسلیم در برابر زوج و رابطه زناشویی خودداری نماید و تمکین نکند (اصفهانی، ۳۴۷ و محقق حلی ۳۲۵ و امام خمینی، ۲/۲۹۹). در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آمده است: «زن می تواند تا مهریه بر او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط به این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

در صورتی که مهر «مؤجل» باشد بسیاری فقها معتقدند زوجه با تأجیل مهریه حق امتناع را از خویش ساقط نموده است. صاحب جواهر معتقد است وجوب تمکین قبل از حال شدن مهریه بوده و لذا تمکین مقدم بر مهریه است: «زن می تواند تا مهریه بر او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در

مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

در صورتی که مهر «مؤجل» باشد بسیاری فقها معتقدند زوجه با تأجیل مهریه حق امتناع را از خویش ساقط نموده است. صاحب جواهر معتقد است وجوب تمکین قبل از حال شدن مهریه بود و لذا تمکین مقدم بر مهریه است. (نجفی، ۴۴/۳۱) اگر زن با اختیار و رضایت خود قبل از دریافت مهر به طور کامل تمکین نمود و رابطه زناشویی با همسرش برقرار نمود، حق امتناع از او ساقط می‌شود و حق ندارد جهت دریافت مهر از تمکین امتناع نماید و در صورت امتناع ناشزه محسوب می‌شود. (همان)

برخی فقها مانند شیخ طوسی و شیخ مفید معتقدند که با یکی دوبار تمکین حق امتناع زن ساقط نمی‌شود. (شیخ طوسی، ۴۷۰) لازم به ذکر است تمکین موجب سقوط حق امتناع می‌گردد ولی حق مطالبه «مهر» را ساقط نمی‌کند در مورد حق امتناع در بین فقهای اهل سنت نیز اختلاف است.

ابوحنیفه می‌گوید: اگر زن با وجود عدم تعجیل تن به خلوت صحیح و دخول دهد حق زن در مورد طلب عاجل مهر و عدم تمکین ساقط نمی‌گردد. بلکه زن می‌تواند مانع شود، چون رضایت زن به دخول یا خلوت قبل از قبض مهر معجل، اسقاط حق او در مورد تمکین در گذشته بوده نه آینده، زیرا منافع ازدواج استمرار دارد و دفعه واحده استیفا نمی‌شود. احتمال دارد زن این کار را به جهت وادار کردن شوهر به پرداخت مهر کرده باشد و اگر شوهر انجام نداد حق زن از جهت امتناع محفوظ خواهد ماند.

شاگردان ابوحنیفه (ابویوسف و محمد) می‌گویند: زن حق تمکین ندارد چون وقتی قبل از تحویل مهر معجل به دخول یا خلوت صحیح تن دهد. مثل این است که بر تمام معقود علیه تسلیم شده و با یک بار مخالفت تمام مهر تأکید گردیده و بنابراین حق زن در مورد طلب مهر از دخول ساقط شده و به طریق اولی در امتناع هم ساقط می‌گردد و چنانچه امتناع کند نفقه‌اش واجب نیست چون عنوان ناشزه دارد. (شیخ الاسلامی، ۱۴۱-۱۴۰)

در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی آمده است و اگر زن قبل از اخذ مهریه اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذک حقی برای مطالبه مهر دارد که ساقط نخواهد شد.»

۵. مالکیت مهر

مهر فقط به خود زن تعلق دارد و لذا صرفاً باید مهر را برای شخص زوجه قرار داد و پدر و مادر و دیگران حقی در آن ندارند (مطهری، ۱۹۶/۲ و اما خمینی، ۲۹۸/۲) ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

۶. ارتباط تعیین مهریه و صحت عقد

این امر مورد اتفاق است که صحت عقد ازدواج شرعاً بستگی به ذکر مهر ندارد (علامه حلی، ۵۴۴ و محقق حلی، ۳۲۳ و اصفهانی، ۳۴۶ و امام خمینی ۲۹۸/۲) زیرا مهر از ارکان عقد نیست (محقق داماد؛ ۲۲۹) و ذکر و تعیین آن شرط صحت عقد نمی‌باشد. اما چون مهر حکمی است از احکام عقد ازدواج و عقد ازدواج از نظر حکم تابع قواعد و احکام معاملات می‌باشد (محقق داماد، ۲۲۸) به مجرد عقد نافذ و بر ذمه زوج ثابت خواهد شد. هم‌چنین گفته شده است دلیل صحیح بودن عقد بدون تعیین مهر آیه قرآن است که می‌فرماید: «لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فرضیة و متعوهن علی الموسع قدره و...» (بقره، ۲۳۷) یعنی: اگر زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید طلاق دهید، باکی بر شما نیست ولی آنها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش.

بنابر مفهوم آیه کسانی که زنهایشان را قبل از دخول و پیش از تعیین مهر طلاق دهند گناهی مرتکب نشده‌اند و چنانچه ذکر مهر، شرط صحت ازدواج بود، عقد صحیح نبود و به دنبال آن طلاق واقع نمی‌شد. (شیخ الاسلامی، ۱۲۷)

۷- هدیه بودن مهریه

فقه‌های اسلامی در ارتباط با این مسأله که مهر در عوض چیزی به زوجه تعلق می‌گیرد یا نه؟ اختلاف نظر دارند.

۷-۱- گروهی معتقدند «مهر» مالی است که شوهر در مقابل حق تمتع باید بدهد (علامه حلی، ۵۴۲) در حقیقت این گروه با قیاس نکاح به معاملاتی نظیر بیع معتقدند با انجام عقد نکاح، «بضع» در تملک اعتباری زوج قرار می‌گیرد. (امامی، ۳۸۷/۴)

«مالکیه» در این گروه قرار دارند و از این رو مهر را چنین تعریف کرده‌اند: مهر چیزی است که به زوجه اعطا می‌شود تا در مقابل از وی استمتاع شود. شافعیه هم بر همین قول هستند (رملی، ۳/ ۲۷۵) بر این اساس عقدی را که در آن مهریه تعیین نشود فاسد می‌دانند هم‌چنان که اگر در بیع ثمن در نظر گرفته نشود آن بیع باطل است. این گروه معتقدند شارع «مهر» را به عنوان «اجر» در مقابل استمتاع قرار داده است از این رو در قرآن آمده است «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة» (نساء، ۴)

۷-۲- گروه دیگر معتقدند قیاس نکاح به بیع غیرموجه است و مهر در مقابل بضع قرار نمی‌گیرد و نکاح معاوضه‌ای عادی نمی‌باشد (محقق داماد، ۲۳۱) بنا به نظر ایشان «مهریه» به عنوان هدیه و عطیه‌ای که شارع مقرر کرده به زوجه تعلق می‌گیرد از همین روست که قرآن آن را «نحله» نامیده و می‌فرماید: «آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴).

«نحله» چیزی است که انسان با رضایت خاطر و بدون مقابله و عوض به کسی هدیه می‌کند به علاوه اگر مهر در عوض تمتع بود، در حالی که مهرالمسمی تعیین گردیده باشد، قبل از دخول نمی‌بایست چیزی به زن تعلق گیرد. هم‌چنین مسئله استمتاع بین زوجین مشترک است و هر کدام از دیگری متمتع شده است و این مورد اقتضا دارد که در مقابل تمتع مرد از زن چیزی به مرد واجب نگردد. اما شارع مهر را بر مرد واجب گردانیده و قطعاً و جوب آن علت دیگری غیر از معاوضه دارد و فقط می‌توان گفت مهر عطای لازمی است از جانب زوج به منظور احترام به عقد و جلوگیری از خطری که موجب از بین رفتن تداوم عقد و حصول اهداف آن گردد. (شیخ

۸- تأدیه مهر متناسب با تغییر شاخص قیمت‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شده است، همه چیزهایی را که مسلمان بتواند مالک آن شود، می‌توان به عنوان مهریه قرار داد. مسأله‌ای که در دوران معاصر برای زنان به وجود آمده است آن است که در مواردی که «مهریه» وجه رایج نقدی تعیین شده به دلیل مرور زمان و تورم اقتصادی و تغییر شاخص قیمت‌ها، به گونه قابل ملاحظه‌ای ارزش «مهریه» کاسته شده و حقوق زنان تضییع می‌گردیده است.

قابل توجه است که فقهای عظام به هیچ‌وجه بدین مسأله توجه ننموده و در پاسخ سوالات مکرر در این خصوص، بیان می‌داشتند همان وجهی که در عقدنامه ذکر شده مجزی است. (گلپایگانی ۱۸۳/۲ و محقق داماد، ۲۲۱) در عین حال قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران با تلاش و پی‌گیری موفق گردید با الحاق ماده واحده‌ای به قانون مدنی از تضییع حقوق زنان در رابطه با مهریه جلوگیری نماید. این ماده واحده که به صورت یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اضافه گردیده اشعار می‌دارد:

چنان‌چه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.^۱

نتیجه

از بررسی مجموع مباحث مربوط به مهریه می‌توان نتیجه گرفت که بنا به ملاحظات اقتصادی به هر حال مهریه امتیازی برای زن محسوب می‌شود و تشریح مهریه تا حدودی پشتوانه اقتصادی برای زن به وجود آورده است، هم‌چنین ملاحظه می‌گردد، با این که «مهر» در زمره آداب و رسوم دیرینه بوده است، لکن هم اینک در قوانین مدنی کشورهای غیراسلامی و نیز در قوانین «حمایت خانواده» آن کشورها چنین حقی برای زن لحاظ نشده است. هم‌چنین در کنوانسیون‌ها و قوانین

بین‌المللی که در حمایت از حقوق زنان تدوین شده، اساساً چنین حقی برای زن تعریف نشده است. البته زنان بنا به ملاحظات فرهنگی و عرفی در تأدیه «مهریه» همواره با مشکل مواجه بوده‌اند، ولی به لحاظ حقوقی و قانونی، قوانین کاملاً به نفع زن بوده و تمهیداتی جهت اجبار مرد به پرداخت مهریه اندیشیده شده است.

بخش دوم. حق نفقه

۱. تعریف نفقه

۱-۱- معنای لغوی. «نفقه» به فتح نون و فا و قاف اسم است از باب افعال (انفاق) به معنی صرف کردن، خرج کردن و کسر آنچه از دراهم کم و فانی شود و خرجی زن که به عهده شوهر است آمده است. (راغب، ۵۰۲ و ابن منظور، ۲۳۵/۱۲)

۱-۲- معنای اصطلاحی. در اصطلاح فقهای اسلام به تامین مخارج ضروری همسر و اقارب و کنیز و غلام) اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیره اطلاق می‌گردد. (محقق حلی، ۳۴۹/۲) و در اصطلاح حقوق مدنی عبارت است از صرف هزینه خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود متناسب عرفی با وضع زوجه (لنگرودی، ۷۱۸)

۲. اسباب وجوب نفقه

اسباب وجوب نفقه سه مورد می‌باشد: زوجیت، قرابت، ملک. (نجفی، ۳۰۱/۳۱ و جزیری، ۴/۴۸۵)

۱-۲- زوجیت. با عقد ازدواج، نفقه زن بر شوهر واجب می‌شود.

۲-۲- قرابت. نفقه (اقارب) خویشاوندان نیز واجب می‌باشد در بین اقارب تنها اولاد و اباء واجب النفقه هستند و نفقه بقیه خویشاوندان مستحب می‌باشد.

۳-۲- تملیک. نفقه غلام و کنیز برای صاحب آنها واجب می‌باشد.

باید دانست بنابر فتوای فقهای اسلام نفقه زوجه مقدم بر نفقه اقارب می‌باشد. (محقق حلی، ۲/۲)

۳۵۲) در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی آمده است: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است.»

۳. شرایط وجوب نفقه

فقهای اسلام اتفاق نظر دارند که نفقه از لوازم عقد دائم می‌باشد و در نکاح متعه یا ازدواج موقت، نفقه زوجه به عهده زوج نمی‌باشد. اما درباره شرایط وجوب نفقه بین فقهاء عظام اختلاف نظر وجود دارد. (محقق حلی، ۲/ ۳۴۷) برخی معتقدند بلافاصله پس از عقد نفقه زن واجب می‌باشد و برخی دیگر معتقدند زوجه تنها پس از احراز تمکین مستحق نفقه خواهد بود. بنابراین لازم است پیش از ورود به بحث چند تعریف روشن گردد.

۴. تمکین

۴-۱- تعریف تمکین

۴-۱-۱- معنای لغوی. تمکین در لغت به معنی تن در دادن، جای دادن و بر چیزی مسلط شدن آمده است. (بندر ریگی ۱۸۲۱/۲)

۴-۱-۲- معنای اصطلاحی. تمکین در اصطلاح فقهای امامیه دارای دو معنی می‌باشد.

تمکین عام. اطاعت زن از مرد است در امور زندگی زناشویی مثل قبول سکونت در خانه شوهر، هم‌چنین عدم خروج بدون اذن و نیز حسن معاشرت زن با شوهر، رعایت نظافت و آرایش برای شوهر.

تمکین خاص. خلوت کردن بین زن و شوهر به طوری که زن محل و وقتی را اختصاص ندهد و خودش را در اختیار شوهر بگذارد. (شهید ثانی، ۱۲۲ و محقق حلی، ۲/ ۳۴۷ و نجفی، ۳۰۳/۳۱)

«تمکین» در اصطلاح همان معنی خاص را دارد و در محاکم هم بیشتر به همان معنی خاص توجه می‌کنند.

۴-۲- شرطیت تمکین در وجوب نفقه. فتوای مشهور در بین فقهای امامیه آن است که شرایط وجوب نفقه دو چیز است عقد دائم و تمکین از شوهر. البته باید دانست منظور برخی از فقها از

تمکین، تمکین خاصّ می‌باشد، یعنی زن در مسائل مربوط به زناشویی از شوهر اطاعت نماید (مقداد، ۲۷۶/۳ و شهید ثانی، ۱۲۲ و امام خمینی ۳۱۳/۲ و محقق حلی ۳۴۷/۲) و برخی دیگر معتقدند زن در همه مسائل بایستی از شوهر اطاعت نماید و حتی اگر بدون اذن همسر از منزل خارج شود یا برای عیادت والدین بیمار خود از منزل خارج شود نفقه وی ساقط می‌شود. (اصفهانی، ۳۵۸/۲). این گروه برای اثبات شرطیت تمکین به آیات و روایاتی استناد می‌کنند. در عین حال این گروه معتقدند اگر زوجه به دلیل عذر شرعی و یا رتقاء و قرناء (مشکلاتی در آلت تناسلی) تمکین نکرد، نفقه وی از بین نخواهد رفت، ولی اگر زوجه نابالغ بود یعنی استمتاع از وی میسر نبود، نفقه‌ای نخواهد داشت. (امام خمینی، ۳۱۴/۲ و محقق حلی ۳۴۸/۲، اصفهانی ۳۵۸/۲)

۳-۴- وجوب نفقه پس از عقد دائم. صاحب جواهر (ره) و عدّه‌ای دیگر از فقها معتقدند که به مجرد عقد، زن مستحق نفقه خواهد بود و دلایل گروه اول نمی‌تواند شرطیت تمکین را اثبات کند (نجفی، ۳۰۸/۳۱) صاحب جواهر می‌گوید عمده دلیل این‌ها مشهور بودن این قول بین فقهای امامیه است و الا باقی ادله قابل مناقشه می‌باشد. وی می‌گوید آیات و روایاتی که آن گروه برای اثبات مدعای خویش استفاده می‌کنند دلیل بر شرطیت تمکین نیست بلکه نهایتاً وجوب تکلیفی تمکین را اثبات می‌کند نه وجوب وضعی آن‌را، به این معنی که تمکین شرط وجوب نفقه باشد، به طوری که اگر زوجه تمکین نکرد مرد هم از پرداخت نفقه ابا کند پس بر زن لازم است تمکین کند. در جای دیگری ایشان می‌گویند: «در مقابل روایاتی که قول به شرطیت تمکین زوجه دارد ما روایات دیگری داریم مثلاً از پیامبر (ص) روایت شده که می‌فرمایند: «و اتقوا الله فی النساء فانهن عواری عندکم اتخذتموهن بامانة الله و استحللتم فروجهن بکلمة الله و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بیهقی، ۳۰۴/۷). پیامبر (ص) خوراک و پوشاک زوجات را به شوهران‌شان واجب کرده است و چنان‌که ملاحظه می‌گردد «شرط تمکین» در امر به معاشرت به معروف ظهور ندارد و اگر بگوییم انفاق نکنید مگر بعد از این که تمکین کند از دلالت شرط به دور است.» هم‌چنین در جای دیگری می‌گویند: «نفقه از اعوازی که به موجب عقد واجب می‌شود (مانند مهر) نیست. مال مجهول هم نیست، بلکه عقد افاده می‌کند که فلانی زوجه است و شارع نیز نفقه زوجه را ثابت کرده است. و در خبر مزبور دلالتی بر این که نفقه مشروط به بودن ایشان نزد شما، ندارد،

بلکه گفته شده اطلاق مطلب دلیل بر عدم آن می‌باشد.» (نجفی، ۳۰۷/۳۱-۳۰۵) هم چنین راجع به نظر گروه اول که معتقدند عدم تمکین به دلیل عذر شرعی مسقط حق نفقه نخواهد بود می‌گوید: «اگر شما معتقد به اعتبار تمکین در نفقه هستید دلیل ندارد معذور شرعی را استثنا کنید چرا که حکم تکلیفی در حکم وضعی دخالتی ندارد.» (نجفی، ۳۰۸/۳۱) در مجموع صاحب جواهر همه دلایل گروه اول را مخدوش می‌داند و معتقد است تمکین نمی‌تواند در وجوب نفقه شرط باشد البته وی و همفکران ایشان معتقدند نشوز مانع و مسقط نفقه می‌باشد. (طباطبایی حکیم، ۶۹۳) یعنی اگر زوجه از انجام وظایف زناشویی خودداری کرد، این خودداری و نشوز مانع استحقاق نفقه خواهد بود.

قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۰۸ از نظریه مشهور پیروی نموده و زوجه‌ای را که حاضر به تمکین نباشد مستحق نفقه نمی‌داند، یعنی به مجرد وقوع عقد زوجه مستحق نفقه نیست و با تمکین کامل استحقاق آن را خواهد داشت.

۴-۴- فرق بین شرطیت تمکین و مانعیت نشوز

مقصود از شرطیت تمکین آن است که وقتی زن می‌تواند از شوهرش تقاضای نفقه بکند که از شوهرش تمکین کرده باشد و هرگاه در مورد دریافت نفقه اختلاف باشد این موضوع باید به وسیله زن ثابت شود و اگر نتواند تمکین خود را ثابت کند، محکمه او را محکوم می‌کند به عبارت دیگر اگر وجوب نفقه را مشروط به تمکین زوجه بدانیم با توجه به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی وقتی با تسالم زوجین بین طرفین، زن در مقام مطالبه نفقه بر آید، ناچار بایستی قبلاً دلیل اقامه کند که از شوهر خود تمکین نموده تا بتوان حکم به صحت دعوی او صادر نمود و اگر قایل شویم که نشوز مانع است با مسلمیت زوجیت، اثبات تمکین شرط نیست، بلکه اثبات نشوز مانع نفقه می‌شود. به عبارت دیگر صرف تقاضای زوجه برای مطالبه نفقه کافی بوده و احتیاج به دلیل دیگر نمی‌باشد، یعنی اجباری ندارد تمکینش را ثابت کند. فقط باید نکاحش را ثابت کند و اقامه دلیل بر نشوز زن به عهده زوج است. بنابراین که: «البینه علی المدعی: مدعی علیه که اعتراض می‌کند باید اعتراض خود را مدلل سازد.» (شریف، ۶۶)

نکته مهم

در این مورد این مطلب باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد که با توجه به استحکام دلایل قائلین به عدم شرطیت تمکین در وجوب نفقه به چه دلیل در متن قانون مدنی مسأله شرطیت تمکین مورد نظر قرار گرفته است؟ با این تذکر که قائلین به شرطیت اساساً معتقد به تمکین عام می‌باشند. چنان‌که قول مشهور در بین فقها آن است که زوجه علاوه بر تمکین خاصّ بایستی بدون اذن همسر، حتی برای عیادت از پدر و مادر از منزل خارج نشود.

در این باره به حدیثی از پیامبر استناد می‌کنند که به زنی که شوهرش در سفر بود و به او سفارش کرده بود در غیاب وی جایی نرود، رخصت عیادت از پدر و سپس حضور در تشییع جنازه و نیز نماز بر میت ندادند. در این جا این نکته قابل ذکر است که علاوه بر نص قرآن مجید بر وجوب احسان به پدر و مادر و تکریم آنان احادیث بیشتری در امر به احترام و تکریم و نهی از آزار و اذیت والدین آمده است. بین این دو دسته احادیث را چگونه می‌توان جمع کرد. چه وجهی برای ترجیح آن حدیث وجود دارد الا این که عموماً نظر فقها متمایل به جانبداری از حقوق مرد است.

نظر فقهای اهل سنت در این باره بدین گونه است که «حق اطاعت زن از مرد حق دیگری را به دنبال دارد و آن استقرار زن در خانه است که جز با اجازه مرد از بین نخواهد رفت و آن به منظور امکان ادای وظیفه اساسی زن است که همانا تربیت اولاد می‌باشد و خروج زن از خانه مادام که فسادی بر آن مترتب نباشد جایز است. ادای فریضه حج، چنان‌چه با یکی از محارم انجام شود و یا دیدن پدر و مادر و سایر محارم مانند برادران و خواهران و اعمام زن بلامانع است. هرگاه مرد در این قبیل موارد مانع زن شود، زن می‌تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود. والدینش را هفته‌ای یک‌بار و سایر محارم را سالی و به گفته فقهای حنفی ماهی یک‌بار ببیند. اگر پدر زن مریض شود و بجز او کسی را نداشته باشد که از پدر مواظبت کند لازم است که زن از پدرش پرستاری کند، هرچند شوهر راضی نباشد و این به معنی خروج از اطاعت نیست. زیرا در حین تعارض، حق والدین مقدم بر حق زوج است حتی اگر پدر مسلمان نباشد. (شیخ الاسلامی، ۱۲۳).

۵. چگونگی اسقاط نفقه

در موارد ذیل نفقه ساقط می‌باشد.

۵-۱- ناشزه بودن زن

چنان‌که پیش‌تر بیان شد بنابر فتوای مشهور فقهای امامیه و نص قانون مدنی، زن پس از عقد دائم و تمکین مستوجب نفقه خواهد بود و در صورت نشوز یعنی عدم اطاعت از مرد، حق نفقه ساقط می‌گردد. (محقق حلی ۳۴۸/۲ و اصفهانی ۳۵۸/۲ و امام خمینی ۳۱۴/۲)

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این باره از قول مشهور پیروی نموده اشعار می‌دارد.

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.»

از جمله مواردی که امتناع زن از وظایف زناشویی، در اثر مانع مشروع می‌باشد عبارت است

از:

منزل مناسب برای سکونت زن نباشد مثل این که وی را در کاروانسرا یا اتاق کرایه‌نشینی یا

مخالف شئونات زن سکنی دهد.

پزشک خروج از منزل را برای مداوا لازم بداند.

منع پزشکی برای مواقع.

برای انجام امور واجب بیرون رود و مرد اجازه ندهد.

شوهر مرض واگیردار داشته باشد.

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی بیان می‌دارد هرگاه شوهر مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن

حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع کند و امتناع مزبور مسقط نفقه نخواهد بود.

در صورتی که بودن زن با شوهر در یک منزل ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن داشته

باشد می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم

بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل معذور است، نفقه بر

عهده شوهر خواهد بود.

در دوران دادرسی در مورد شق ۲ و ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صورتی که حکم اجبار شوهر به طلاق صادر گردد.

در مدت بین عقد و عروسی اگر امکان تمکین وجود نداشته باشد و نیز هرگاه تأخیر عروسی به توافق زوجین باشد ظاهر آن است که زن حق نفقه خود را برای مدت مزبور ساقط نموده است. (امامی، ۴/۴۵۵)

۲-۵- فوت یکی از زوجین

اگر زوجه فوت کند که البته نفقه‌ای لازم ندارد اما در موردی که زوج فوت کند. این قول در بین فقهای اسلامی اتفاقی است که زن در عده وفات نفقه ندارد. (امام خمینی، ۲/۳۱۳ و جزیری ۴/۵۰۴-۵۰۲)

ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی بیان می‌کند: «زن در عده وفات حق نفقه ندارد» ولی در صورت حامله بودن بین فقها دو قول وجود دارد:

الف - برخی معتقدند در ایام بارداری نفقه زوجه از سهمیه جنین پرداخت می‌گردد. (امامی، ۴/۴۴۲-۴۴۰)

ب - اکثر فقها معتقدند زن حامله‌ای که شوهرش فوت کرده نفقه ندارد نه از ترکه شوهر نه از سهمیه فرزند. (امام خمینی، ۲/۳۱۵ و جزیری، ۱۴/۵۰۴-۵۰۳) قانون مدنی نیز از نظریه اخیر پیروی کرده است و به طور مطلق گفته است «زن در عده وفات حق نفقه ندارد اعم از این که باردار باشد یا غیرباردار».

نکته مهم

به نظر می‌رسد در این باره بررسی کافی صورت نگرفته است. زن باردار قطعاً از زن غیرباردار به مراقبت‌های جسمی (اعم از تغذیه و بهداشت) و نیز روحی بیشتری احتیاج دارد. در حالی که وی فرزند شوهر متوفای خود را آبتن است و قطعاً از لحاظ روحی به دلیل دادن همسر خود ماتم زده است، چرا بایستی نگران تأمین هزینه‌های ضروری خود باشد؟

چرا در عین حال که مسأله بین فقهای عظام اختلافی است طبق معمول حقوق زن مراعات نشده است؟

۳-۵- معسر بودن زوج. در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه معسر باشد با شرایطی نفقه ساقط می‌گردد در فقه «مالکیه» در صورت تنگدستی زوج حتی اگر حاکم حکم کند زوجه نمی‌تواند تقاضای نفقه بکند. (جزیری، ۵۰۲/۴)

۶. نفقه مطلقه

زنی که در دوران عدّه طلاق رجعی به سر می‌برد، از نظر فقهی حکم زوجه را دارد و بسیاری از احکام زوجه از جمله وجوب نفقه بر او مترتب می‌باشد. باردار باشد یا نباشد. (نجفی، ۳۱۷/۳۱ و جزیری ۵۰۴/۴-۵۰۲ و امامی ۳۴۸/۴ و اصفهانی ۳۵۸/۲)

اما زنی که در عدّه طلاق بائن است حق نفقه ندارد مگر در صورت باردار بودن که تا زمان وضع حمل حق نفقه دارد. به نظر می‌رسد این مطلب بین فقها اجماعی است. اگرچه راجع به این مطلب که نفقه به مادر تعلق می‌گیرد یا از آن حمل است اختلاف وجود دارد که هر کدام از دو نظریه مطالب و مسائلی را به دنبال دارد که در محل خود قابل بررسی می‌باشد. (امامی، ۴۳۹/۴)

۷. کیفیت نفقه

در این باره عدّه‌ای از فقها معتقدند «نفقه» از لحاظ کمیت و نیز کیفیت در حد نیاز و متناسب با شئون و عادات زن می‌باشد. (محقق حلی، ۳۴۹/۲ و امام خمینی، ۳۱۵/۲) به گونه‌ای که اگر اهل تجمل باشد لازم است زیاده از حد معمول برای وی هزینه شود.

«حنفیه» و «مالکیه» معتقدند در کیفیت نفقه وضعیت و شئونات زوجین باید در نظر گرفته شود. اگر مرد و زن هر دو غنی یا فقیر باشند که اختلافی بین آنها نیست ولی اگر در فقر و غنی مختلف بودند باید حد وسط در نظر گرفته شود نه این که فقط حال زوج در نظر گرفته شود. (جزیری، ۴۹۳/۴) در قانون مدنی نیز آمده است که نفقه باید به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد.

۸- حدود و انواع نفقه

در کتب فقهی نفقه زوجه در هشت چیز دسته‌بندی شده است.

نان و خوراک (خورش مناسب)، پوشاک، لباس متناسب در زمستان و تابستان، فراش / که منظور زیرانداز و وسایل استراحت است، وسایل طبخ و ادوات آشپزی، مسکن / متناسب با شئون، خدمتکار، در صورتی که در خانه پدری خادم داشته بوده یا به لحاظ مرضی یا مشکل جسمی احتیاج به خادم دارد. (نجفی، ۳۳۵/۳۱)

لازم به ذکر است که درباره هر یک از امور فوق نظرات فقها بیش و کم متفاوت است. قانون مدنی این موارد را جمع‌بندی کرده در ماده ۱۱۰۷ بیان می‌دارد.

«نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا، و اثاث البیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت داشتن به وجود خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان عضو.»

۸-۱- هزینه معالجه زوجه

در مورد پرداخت هزینه معالجه زن فقهای امامیه تردید کرده‌اند چنانچه برخی از ایشان اصلاً متعرض مسأله نشده‌اند و برخی دیگر اصلاً هزینه دارو را جزو نفقه محسوب نکرده‌اند. (محقق حلی، ۳۴۹/۲ و علامه حلی، ۵۶۱/۲)

عده‌ای از فقها هزینه مداوای امراض عادی را جزو نفقه دانسته‌اند، ولی نسبت به امراض صعب‌العلاج که مستلزم هزینه سنگین است تردید نموده‌اند. (امام خمینی، ۳۱۷/۲ و اصفهانی، ۳۵۹/۲) به‌طور کلی مشهور فقها امامیه برآنند که دارو و هزینه مداوا به عهده شوهر نیست. زیرا تنها نفقه برعهده شوهر است و آنها خارج از نفقه هستند. (امامی، ۴۳۴/۴)

فقهای «حنفیه» معتقدند که مخارج معالجه زن واجب نیست چون این موضوع به نفقه ارتباطی ندارد، بلکه مخارج آن در صورتی که زن توانگر باشد از دارایی زن باید تأمین شود. حنفیه چنین استدلال می‌کنند که عدم وجوب پرداخت مخارج معالجه گاهی معقول است به خصوص اگر زن و شوهر هر دو توانگر یا نیازمند باشند و یا این که زن غنی و مرد فقیر باشد، چون اگر هر دو یا زن به تنهایی توانگر باشد، زن می‌تواند خود را معالجه کند، ولی اگر فقیر باشد طبیعی است که

نمی‌توان مرد را به پرداخت هزینهٔ معالجهٔ زن مکلف ساخت، در حالی که وی برای تهیهٔ قوت روزانه با تلاش زیادی روبرو است. اما اگر زن فقیر و شوهر غنی باشد قاعدهٔ کلی در اسلام مرد را به انجام آن مکلف خواهد کرد. اما یکی از علمای مالکی می‌گوید: تا آن جا که زن از مرض رهایی یابد مرد باید مخارج او را تقبل نماید. شافعیه و حنابله نیز شوهر را به پرداخت هزینهٔ معالجه ملزم نمی‌دانند. (جزیری، ۴۹۱/۴-۴۸۸)

نکته مهم

این سؤال در هر حال باقی می‌ماند که اگر فقهای عظام، مخارج معالجهٔ زوجه را جزء نفقه نمی‌دانند معالجه وی به عهدهٔ کیست؟

مگر به شوهران امر نشده که با زنان خود به نیکی رفتار کنید چنانچه خدای تعالی فرموده است عاشروهنّ بالمعروف (نساء، ۱۹) آیا لازمهٔ احسان در حق زن این است که وی را در حالت مرض رها کنند تا دیگران وی را معالجه کنند؟

پرداخت مخارج معالجهٔ زن از طرف شوهر دلیل علاقهٔ مرد به سلامت اوست و همین موجب مودت و محبت بیشتری بین آنها خواهد شد و عکس آن یأس و ناامیدی را در زن ایجاد خواهد کرد. پس اگر فلسفهٔ نفقه ابقای حیات زناشویی است، نیاز زن به معالجه مهم‌تر از نیاز او به خوردن و آشامیدن است. بیان این نکته قابل توجه است که برخی فقها مانند صاحب جواهر وجوب تهیهٔ مواد تخدیری مانند تنباکو و تریاک و قهوه را در صورت عادت داشتن زن خالی از وجه ندانسته‌اند و تهیهٔ این امور را از مصادیق حسن معاشرت فرض کرده‌اند. (جواهر الکلام، ۳۱/۳۳۴) با این تفصیل تهیهٔ دارو و وسیلهٔ معالجهٔ مرض که اصل حیات زن را در مخاطره قرار داده چگونه می‌تواند نادیده گرفته شود؟

اگرچه در عصر حاضر با توجه به اختیار و التزام دولت‌ها در تدارک بهداشت عمومی و نیز مسئولیت دولت در قبال تأمین بخشی از هزینه‌های درمانی و ایجاد بیمه‌های درمانی همگانی، مسألهٔ معالجه تا حدودی تفاوت کرده است، لیکن به هر حال مسئولیت تأمین هزینهٔ درمانی زوجه به

قوت خود باقی است و بایستی مورد بررسی دقیق و همه‌جانبه قرار گیرد و ان شاء الله فقهای عظام با استفاده از نظرات کارشناسان در این رابطه فتوای لازم را صادر نمایند. هم‌چنین اگرچه «رویه قضایی» در محاکم هزینه‌ی معالجه را به عهده‌ی زوج گذاشته است، ولی قانون مدنی در این خصوص به طور صریح و واضح باید اعلام نظر کند.

۹. باطل بودن شرط عدم انفاق

به نظر بسیاری از فقها چنین شرطی باطل بوده و اصولاً زوجه نمی‌تواند نفقه آینده را اسقاط نماید ولی بنظر گروهی دیگر شرط مزبور صحیح بوده و اسقاط آن نسبت به ایام آینده نیز بلااشکال می‌باشد. (نجفی، ۳۱/۳۳۴)

بنا به نظریه‌ی دیگری هرگاه شوهر بر زن شرط کند که حق نفقه در نکاح دائم بر او نداشته باشد این شرط عدم انفاق باطل است زیرا چنان‌که از ماده‌ی (۱۱۰۶) قانون مدنی استنباط می‌شود انفاق به زوجه از قواعد آمره به شمار می‌رود همین‌طور اگر شرط شود که زن قسمتی از نفقه خود را بدهد شرط باطل است. (محقق داماد، ۲۹۵)

۱۰. استنکاف زوج از پرداخت نفقه

تمام فقهای اسلامی (اعم از امامیه و اهل سنت) معتقدند اگر شوهر از پرداخت نفقه به زنش امتناع کند او را مجبور به پرداخت می‌کنند چنان‌چه تخلف کند و پرداخت ننماید، حاکم به اندازه نفقه زوجه از اموال او اخذ و در اختیار زوجه قرار می‌دهد و نیز حاکم می‌تواند او را به جرم ارتکاب معصیت تعزیر کند. (نجفی، ۳/۲۰۷ و شهید ثانی، ۲/۱۱۲ و امام خمینی، ۲/۳۰۶ و جزیری، ۴/۵۱۰-۵۰۸)

ماده‌ی ۱۱۱۱ قانون مدنی می‌گوید: زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. و اگر اجرای حکم مذکور ممکن نشد مطابق ماده‌ی ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد که اشعار

می‌دارد. در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و شوهر را اجبار به طلاق نماید.

در مورد حکم ماده ۱۱۲۹ که متوجه اجبار شوهر به طلاق در صورت استتکاف از انفاق می‌باشد چند نکته قابل ذکر می‌باشد.

الف. موضوع این ماده مربوط به عجز شوهر از نفقه زمان گذشته نمی‌باشد زیرا نفقه زمان گذشته مانند دیون دیگر شوهر است و خصوصیتی در بر ندارد که موجب اجبار شوهر به طلاق شود.

ب. علیرغم حکم ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی فقها در مورد اختیار زوجه نظرات مختلفی دارند:

I. عده‌ای معتقدند زوج هنگام ازدواج قادر به پرداخت نفقه بوده بنابراین زوجه باید ناتوان بودن شوهر از پرداخت نفقه (اعسار) را تحمل کند و اجازه تقاضای جدایی ندارد. (محقق حلی، ۲/۳۳۹ و نجفی، ۱۰۵/۳۰ و شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱/۳۹۸) مستند این گروه روایتی است از حضرت علی (ع) در پاسخ زنی که از اعسار شوهرش به آن حضرت شکایت کرد و کسب تکلیف نمود. ایشان فرمودند: ان مع العسر يسرا همانا همراه مشکلات، آسانی است و اجازه جدایی ندارند (حاجی نوری، ابواب نفقات، حدیث ۵)

II. زن حق دارد به حاکم مراجعه و حاکم نکاح آنان را فسخ کند و اگر حاکم وجود نداشت خودش نکاح خودش را فسخ کند. (فاضل هندی، ۱/۱۵) فاضل هندی این نظریه را پذیرفته و چنین استدلال نموده که قرآن می‌فرماید: زنان را یا با نیکی نگهداری کنید و یا آنان را با احسان رها کنید. (بقره، ۲۲۹ و محقق داماد، ۳۶۷)

III. زن حق فسخ ندارد بلکه می‌تواند به حاکم مراجعه نماید تا وی زوج را التزام به طلاق کند و اگر طلاق نداد خود اقدام به طلاق خواهد نمود. (سید محسن حکیم، مسأله ۱۴۰۶)

بنابراین درباره نفقه ایام گذشته، شوهر مدیون زوجه است و همواره زن می‌تواند نفقه ایام گذشته را مطالبه کند و طلب زوجه جزء دیون ممتاز محسوب می‌گردد. قانون مدنی در ماده ۱۲۰۶ اشعار می‌دارد: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نموده و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم

بر غرما خواهد بود». تأمین هزینه فرزندان نیز بر عهده پدر است و زن با وجود پدر و توانایی او هیچ تکلیفی در دادن مخارج آنها ندارد. (اصفهانی، ۳۶۴/۲ و امام خمینی، ۳۲۲/۲ و محقق حلی، ۲/۳۵۳)

طبق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی «نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بر انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است.»

۱۱. نفقه در مذاهب و ملیت‌های دیگر

در نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی مثل فرانسه، انگلستان، سوئیس و دیگر کشورهای غیراسلامی، علیرغم این که مسأله نفقه مورد توجه قرار گرفته است، ولی پرداخت هزینه‌های خانواده به عهده زوجین قرار داده شده است یعنی زن و شوهر هر دو در تأمین هزینه‌های شریک می‌باشند. تقسیم حقوق و دارایی‌ها و نحوه هزینه هر یک از زوجین تفصیلات زیادی دارد که جهت بررسی باید به مراجع و منابع مخصوص مراجعه کرد. طبق ماده ۱۶۳ قانونی مدنی سوئیس: «هر یک از زن و شوهر بر حسب توانایی خود باید در تأمین هزینه متناسب خانواده سهم باشند...» (قانون مدنی فرانسه نیز در ماده ۲۱۴ به سهم هر یک از زوجین در پرداخت هزینه زندگی خانوادگی اشاره دارد. (قانون مدنی فرانسه)

۱-۱۱- نفقه در دین یهود

و اما در دین یهود مانند دین اسلام زن مستحق نفقه است و مرد باید خوراک و لباس مناسب برای همسرش فراهم کند. میزان نفقه با رعایت حال دو طرف و به اختلاف زمان و مکان به عهده زوج است. (تورات، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۱۰)

۲-۱۱- نفقه در دین مسیحی

در دین مسیحی نیز در فرقه‌های مختلف ارامنه، پروتستان و ارتدکس، پس از عقد نکاح روابط مالی زوجین بین طرفین ایجاد و تکلیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود نفقه نیز متناسب

با وضعیت مالی زوجین تهیه می‌شود. (ماده ۴۴ مقررات کلیسای پروتستان، ماده ۲۱ قواعد مسیحی ارتدکس، ماده ۳۷ آئین نامه ارامنه)

نتیجه

چنان که ملاحظه گردید حق «نفقه» برای زنان در شرع اسلام در مقایسه با ادیان دیگر و نیز قوانین مدنی کشورهای مختلف حقی منحصر به فرد می‌باشد. از آن رو که در متن قوانین مدنی کشورها ملاحظه می‌گردد که زن و شوهر مشترکاً مسئولیت تأمین هزینه‌های خانواده را به عهده دارند. هم چنین این مطلب در ماده ۱۶ کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض علیه زن نیز مستتر است که زن و شوهر با هم مسئولیت تأمین هزینه‌های خانواده را به عهده دارند. در حالی که شارع مقدس تأمین هزینه‌های زن را به عهده شوهر نهاده و زن هر قدر ثروتمند باشد، مسئولیتی در تأمین هزینه‌های خانواده و نیز فرزندان ندارد. در عین حال باید اذعان داشت احکام مربوط به نفقه و نیز متن قانون مدنی در رابطه با نفقه زوجه در برخی موارد احتیاج به بازنگری دارد که در متن مقاله بدان اشاره شده است، ولی به طور کلی باید گفت قانون نمی‌تواند تمام احتیاجات افراد برای یک زندگی عادی را پیش‌بینی و تدارک کند. بنابراین نفقه از نظر مقدار و میزان و نوع بایستی تابع زمان و مکان و متناسب با احتیاجات زندگی باشد.

منابع

- ابن قدامه. المغنی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن منظور. لسان العرب، الدار المصریه، للتألیف و الترجمة، بی تا.
- امامی، حسن. حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوازدهم، ج.
- بندر ریگی، محمد. المنجد، انتشارات ایران، تهران، چاپ دوم
- بیهقی. دلائل النبوه، تحقیق دکتر عبدالمعطی قلعجی، بیروت، ۱۹۷۵ م.
- الجزیری، عبدالرحمن. الفقه علی المذاهب الاربعه، الجزء الرابع، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰، بیروت، لبنان.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، ۱۳۴۶ ش.
حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین، چاپ نجف
راغب اصفهانی. المفردات فی غریب القرآن، مکتبه المرتضوی، طهران، بی تا.
الرملی، شهاب الدین احمد. شرح المنهاج، مطبعة بولاق، مصر، بی تا.
شریف، علی. نفقه و تمکین در حقوق خانواده، نشر بشارت، ۱۳۷۶، تهران.
الشوکانی، نیل الاوطار (شرح منتفی الاخیار من احادیث سید الاخبار)، مطبعة عثمانیه، ۱۳۵۷، هـ.ق.
مصر.
- شیخ الاسلامی، سید اسعد. احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب ۴ گانه اهل سنت)، مرکز
نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، تهران.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. مستمسک العروه الوثقی، دار احیاء التراث العربی، بی تا، بیروت.
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروه الوثقی، العلمیه الاسلامیه، بی تا، تهران.
طریحی. مجمع البحرین، مکتب نشر الثقافه الاسلامی، طهران، ۱۳۶۷.
- عاملی، زین الدین جبل. الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، به تصحیح و تحقیق محمد کلانتر،
۱۳۷۸، هـ.ق. نجف.
- عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل، با تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی.
مسائل الشریعه، بی تا، بی تا، تهران.
- علامه حلی. ترجمه و شرح تبصره المتعلمین، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی
اسلامیه، تهران، بی تا.
- علم الهدی، سید مرتضی و الموسوی، ابوالقاسم. الانتصار فی فقه الامامیه، حیدریه، ۱۳۹۱، هـ.ق.
نجف.
- کار، مهرانگیز. رفع تبعیض از زنان، (مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی، ایران)،
پروین، تهران، ۱۳۷۸.
- گلپایگانی مجمع المسائل.
محقق حلی. شرایع الاسلام، منشورات الاعلمی، طهران، ۱۳۸۹ هـ.ق.

محقق داماد، سید مصطفی. حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۶۸.

مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲، هـ.ق. تهران.
مقداد، فاضل. التنقیح الرایح لمختصر الشرایع، تحقیق سید عبداللطیف الکوهمری، ج ۳، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن. وسیله النجاه، تعلیق سید علی بهبهانی، مکتبه الصدر، تهران.

موسوی الخمینی، روح الله. تحریر الوسیله، الجزء الثانی، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، قم.
نجفی، شیخ محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، ط. ۷، بیروت، لبنان.

Code Civil Suisse: Edite par la chancellerie federale, 1988

Code Civil – Dalloz, 1995-96.